




University of Tehran Press

The concept of "Civil Liability of the Government" against "Civil Responsibility of Private Individuals"

Ayat Mulaee¹ 

1. Associate Prof., Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: amulaee@tabrizu.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 1-23</p> <hr/> <p>Received: 2024/01/13</p> <p>Received in Revised form: 2024/03/20</p> <p>Accepted: 2024/09/15</p> <p>Published online: ---/--/--</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Civil Liability of the Government, Civil Responsibility of Private Individuals, the Act of Government and the Act of Authority, Civil Society.</i></p>	<p>Today, there is no uniform obligation against terrorism, but the anti-terrorism laws at the domestic, regional, and international levels, on the one hand, and the Security Council anti-terrorism resolutions under Chapter VII, on the other, show a great reflection of the international community's public will to prohibit terrorism. This article uses descriptive-analytical methods to study the efforts to explain and prohibit terrorism in the international legal system. The findings of this study show that a number of courts, namely the Special Court for Lebanon, England Court of Appeal, and the Court of Cassation of France put forward controversial arguments to recognize the crime of international terrorism in peacetime as a customary law crime. They have even tried to link it to the basics of jus cogens. It should, however, be noted that the reasoning that erga omnes obligations of states to prohibit terrorism concerning certain terrorist acts - the actions of Daesh - cannot be baseless; because these terrorist attacks are an unprecedented threat to international peace and security, and they are indeed a threat to the values respected by the international community. However, the study of a set of counter-terrorism legal measures at the national, regional, and international levels does not reflect the legal consensus of states -the international community as a whole- on the definition of terrorism and its examples.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Mulaee, Ayat (2024). The concept of "Civil Liability of the Government" against "Civil Responsibility of Private Individuals". <i>Public Law Studies Quarterly</i>, -- (--), 1-23. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2024.371023.3469</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jplsqt.2024.371023.3469</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press. </p>



مفهوم‌شناسی «مسئولیت مدنی حکومت»
در برابر «مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی»
آیت مولائی[✉]

۱. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: amulaee@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	مسئولیت مدنی اشخاص در دانش حقوق یکی از مسائل پیچیده این دانش است که پیوسته مباحث زیادی را پیرامون خود داشته است. یکی از این مباحث، قلمروشناسی مسئولیت مدنی حکومت در برابر مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی است. با درک چنین اهمیتی بوده است که در این نوشتار به این موضوع پرداخته شده است و به این پرسش اساسی پاسخ داده شده است: مرزهای مفهوم‌شناختی مسئولیت مدنی حکومت در برابر مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی چیست؟ در پاسخ به این پرسش، تحقیق حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به این نتایج دست یافته است: نخست اینکه دلایل منشأشناختی، تاریخی، فلسفی در این خصوص نقش اساسی دارند؛ ثانیاً نقطه آغازین مسئولیت مدنی حکومت و مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی الزاماً یکسان نیست؛ ثالثاً در مقام شناخت مسئولیت مدنی حکومت، «عمل حاکمیت» و «عمل اقتداری» محوری‌ترین مؤلفه در ترسیم راه این گونه مسئولیت به‌شمار می‌آیند.
صفحات: ۲۳-۱	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵	
تاریخ انتشار برخط: ---/--/--	
کلیدواژه‌ها: جامعه مدنی، عمل اقتداری، عمل حاکمیت، مسئولیت مدنی حکومت، مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی.	
استناد	مولائی، آیت (۱۴۰۳). مفهوم‌شناسی «مسئولیت مدنی حکومت» در برابر «مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی». <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، --(--)، ۱-۲۳. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2024.371023.3469
DOI	10.22059/jplsq.2024.371023.3469
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

مفهوم مسئولیت مدنی، یکی از نهادهای دانش حقوق است که در درون آن، واژه «شخص» حذف به قرینه معنوی شده است. بدیهی است بدون کلمه «شخص»، تصور مسئولیت مدنی در حقوق امکان‌پذیر نیست، چراکه سوژه انحصاری دانش حقوق را «شخص» تشکیل می‌دهد. بنابراین نقطه آغازین بحث در اینجا را موضوع «مسئولیت مدنی اشخاص» تشکیل می‌دهد. با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی کلاسیک حقوق به حقوق خصوصی و حقوق عمومی، مسئولیت مدنی اشخاص نیز در حقوق داخلی دو ساحت مذکور قابل بحث کردن است. بنابراین در این فضا دو نوع «مسئولیت مدنی حکومت» و «مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی» وجود دارد. با این حال در نوشته‌های فارسی اغلب حقوقدانان حقوق خصوصی، به عبارت «مسئولیت مدنی» بسنده می‌کنند (نظیر کاتوزیان، ۱۳۹۴؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۷؛ باریکلو، ۱۴۰۲) و در نوشته‌های حقوقدانان حقوق عمومی از عبارت «مسئولیت مدنی دولت» استفاده می‌شود (نظیر زرگوش، ۱۳۸۹). چنین می‌نمایند که بسته به اینکه خسارت از جانب حکومت ناشی شده باشد یا از طرف اشخاص خصوصی، وضعیت متفاوت بوده یا دست‌کم در مواقعی متفاوت است. در ادامه خواهیم دید که این وضعیت در عناصر خسارت و آثار خسارت تأثیرگذار است و همین تفاوت یکی از کنجکاو‌های علمی این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که در دانش حقوق، آیا تقسیمات مذکور، صرفاً تقسیمی «فنی» بوده که از این طریق، درصدد تفهیم آسان‌تر موضوع است یا نه، مسئله در جای دیگری است؟ در آغاز باید گفت که نوشته حاضر، مسئله را در جای دیگر و در سطح دیگر فرض می‌کند و اتفاقاً دلیل اصلی نوشتن این مقاله نیز از همین مسئله برمی‌خیزد.

فرض نوشتار حاضر، شناسایی مسئولیت برای حکومت همانند اشخاص خصوصی است. اما در سپیده‌دم مسئولیت مدنی حکومت، باید به سراغ فهم فضا و دامنه‌اش رفت. شناخت مرزبندی مسئولیت مدنی حکومت و مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی می‌تواند نه تنها ما را به سرچشمه‌های اصیل مسئله، راهنمایی کند، بلکه در مقام اجرا، تکلیف اشخاص مرتبط با موضوع (حقوقدانان، قضات، وکلا، استادان حقوق، طرف زیان‌دیده و طرف زیان‌زننده) را روشن سازد و این چنین است که مفاهیم حقوقی پیوند خود را با عدالت برقرار می‌سازند. در این زمینه نوشتار حاضر درصدد است به این پرسش مهم پاسخ دهد: مرزهای مفهوم‌شناختی مسئولیت مدنی حکومت در برابر مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی چیست؟ در پاسخ به این پرسش، تحقیق حاضر درصدد است روش‌شناسی تحقیق را از نوع هدف توسعه‌ای، از نوع روش نظری، از نوع ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و از نوع روش اجرا توصیفی - تحلیلی قرار دهد و بدین‌وسیله به سراغ موضوع خواهد رفت و تلاش خواهد کرد پاسخ درخور علمی به مسئله بدهد.

نگاهی به نوشته‌های موجود، گویای آن است که نوشته مستقلی که به این موضوع پرداخته باشد مشاهده نمی‌شود. با این حال آثار ارزشمندی در حوزه مسئولیت مدنی اشخاص نوشته شده است و در کتاب‌های مختلف (مثل زرگوش، ۱۳۸۹؛ فرهنگ‌پور، ۱۳۹۸؛ باریکلو، ۱۴۰۲) تا مقالات مختلف (مثل استوار سنگری، ۱۴۰۰؛ آینه‌نگینی و ابریشمی راد، ۱۴۰۱؛ حیدری و غمامی، ۱۴۰۰؛ امامی و همکاران، ۱۴۰۰؛ حیاتی، ۱۳۹۸؛ آقایی طوق، ۱۳۹۸؛ کاشانی، ۱۳۹۵؛ بابایی، ۱۳۹۹) به موضوع مسئولیت مدنی پرداخته شده است. همین تازگی در تحقیق، ضرورت انجام آن را توجیه می‌کند. بنابراین پس از ذکر کلیات به سراغ تبیین و تحلیل مرزهای دو مفهوم مسئولیت مدنی حکومت در برابر مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی خواهد رفت.

۲. مفهوم‌شناسی مسئولیت مدنی

آن‌سان که در بالا آمد در عبارت مسئولیت مدنی، واژه «شخص» به قرینه معنوی حذف شده است. از این رو مفروضاً در دانش حقوق منحصرأ با مسئولیت مدنی شخص مواجهیم و موضوعان حقوق را شخص تشکیل می‌دهد و شخص اعم از حقیقی و حقوقی است. در نگاه نخست، مفهوم مسئولیت مدنی اشخاص به معنای الزام به جبران خسارت توسط شخص است. حال این الزام یا ناشی از تقصیر است یا ناشی از بدون تقصیر. بنیان فلسفی چنین مسئولیتی در دانش حقوق خصوصی بر دو اصل بنیادی «آزادی و برابری» استوار است. در فضای عمومی، یعنی جامعه مدنی، اشخاص در درجه نخست، به استناد اصل آزادی بری از مسئولیت‌اند و این اقتضای کرامت ذاتی بشر است؛ چراکه هیچ شخصی نسبت به دیگری مسئولیت ندارد، مگر اینکه رفتار وی مخاطره‌آمیز باشد و آزادی دیگری را لکه‌دار سازد و بدین‌وسیله به «حق-آزادی» وی آسیب رساند. در این صورت است که در مرحله ثانویه، نوبت اصل برابری در جامعه مدنی است که بر مبنای آن، اقتضای برابری، شناسایی مسئولیت اشخاصی است که آزادی دیگران را لکه‌دار کرده‌اند. از آنجایی که چنین مسئولیتی، بنیان جامعه مدنی را به تزلزل می‌اندازد، از این رو از این نوع مسئولیت، به مسئولیت مدنی تعبیر می‌شود. واژه مدنی در دو عبارت اخیر، خاستگاه واحدی دارد و آن همانا «جامعه مدنی» است تا نشان دهد مسئولیت از «مدنیت» برمی‌خیزد تا بدین‌وسیله فرق آن با «بدویت» متمایز شود.

از این حیث که در حقوق خصوصی، مسئولیت مدنی نه تنها برگرفته از جامعه مدنی است، بلکه چنین مسئولیتی در فضایی، موضوعیت پیدا می‌کند که در لایه فلسفه سیاسی از آن به جامعه مدنی تعبیر می‌شود؛ از این رو در چنین جامعه‌ای، هر شخصی که به آزادی شخص دیگر که در یک سطح از آن به «حق» و در سطح دیگر به «منفعت» تعبیر می‌شود، لطمه‌ای وارد کند، ملزم به جبران خسارت وارده خواهد بود. به نظر

می‌رسد مفهوم مسئولیت مدنی، مفهومی بسیط است و واژه «مدنی» در اینجا مفهوم مخالف ندارد و به‌طور کلی این واژه می‌خواهد فضای عملکردی و حدوثی مسئولیت را نشان دهد. از این دیدگاه، واژه «مدنی» برگرفته از عبارت «جامعه مدنی» است. جامعه مدنی مفهومی فلسفی است. از این دیدگاه است که گفته می‌شود مسئولیت مدنی یعنی التزام و تعهد قانونی شخص به جبران ضرر و زیانی است که چنین ضرری مستند به او و به ضرر دیگری وارد شده است؛ یعنی از مفهومی صحبت می‌شود که بر اساس آن، خسارتی از طرف شخص «الف» به شخص «ب» وارد می‌شود، به‌صورتی که آن خسارت قابل انتساب به «الف» باشد. باید توجه داشت که در معنای موسع و عام، مسئولیت مدنی دربرگیرنده مسئولیتی است که منشأ آن ناشی از نقض تعهد قراردادی یا نقض تعهد قانونی است که در مقابل مسئولیت کیفری مطرح است (لنگرودی، ۱۳۸۵: ۶۴۵). در برابر، مسئولیت مدنی در معنای خاص، مسئولیتی است که ناشی از نقض تعهد غیرقراردادی است و به‌کارگیری اصطلاح مسئولیت مدنی به‌طور مطلق متعین در معنای غیرقراردادی آن است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۷). طریق مألوف حقوقدانان از این مفهوم نیز متعین در این معناست. از این‌رو این برداشت از مسئولیت مدنی تعریف مضیق از موضوع است که موضوع بحث این نوشتار است. در این زمینه می‌توان به‌عنوان پیش‌درآمد، گفت که مسئولیت مدنی به معنای التزام به جبران خسارت است.

باید توجه داشت که دانش حقوق هر نوع نقض عهد و خسارتی را به‌صورت مطلق مورد حمایت قرار نمی‌دهد، بلکه آن نوع از مسئولیت را موضوع مسئولیت مدنی در دانش حقوق می‌داند که قانون (در معنای موضوعه یا عرفی) از آن حمایت کرده باشد و بسته به اینکه قلمرو مسئولیت مدنی چیست، مکاتب و نظریه‌های حقوقی مسئولیت مدنی شکل می‌گیرند.

با در نظر گرفتن توضیحات بالا، مقصود از مسئولیت مدنی حکومت چیست؟ دو فرض مطرح است:

فرض نخست: شناسایی «حکومت» به‌عنوان مصداق در برابر مفهوم «شخص»: از این دیدگاه، دولت یا حکومت مصداقی از مصداق مفهوم شخص در عبارت «مسئولیت مدنی شخص» است. با این فرض، حکومت نمی‌تواند به‌عنوان نهادی حقوقی با قلمرو معنایی مستقل در دانش حقوق مسئولیت مدنی اشخاص شناسایی شود. از این‌رو احکام مسئولیت مدنی اشخاص لاجرم بر حکومت نیز ساری و جاری خواهد بود و مسئولیت مدنی حکومت نیز ذیل مبحث مسئولیت مدنی اشخاص به بحث گذاشته خواهد شد.

فرض دوم: شناسایی حکومت به‌عنوان نهاد حقوقی خاص و ویژه؛ از این دیدگاه، حکومت هرچند شخص است، اما چنین شخصی خاص و ویژه است. هرچند اشخاص ویژه و خاص در حقوق متعددند، اما از این حیث که دولت نهاد نهادهاست، از این‌رو بر فراز هر نهاد دیگری در یک نظام سیاسی (شامل جامعه مدنی و جامعه سیاسی) قرار می‌گیرد. همین جایگاه برین است که به وی، شأنی «انحصاری» می‌بخشد. از این‌رو جایگاه انحصاری دولت در میان اشخاص موجود در نظام سیاسی، وی را لاجرم به موجودی استثنایی تبدیل می‌سازد، همین استثنا بودن است که مقدمات تولد احکام خاص مسئولیت مدنی برای وی

را موجه‌سازی می‌کند. تجمیع «استثنا» بودن و «انحصاری» بودن در دانش حقوق، فضایی را موجب می‌شود که مفهوم مسئولیت مدنی حکومت به سمت تولد نهاد حقوقی مستقل حرکت کند.

در سطح دیگر، مشاهده می‌شود که تا همین نیمه دوم سده نوزدهم اساس در خصوص حکومت بر «ایده مصونیت حکومت» استوار بود. در ایران گفته می‌شود در راستای چنین تفکری بوده است که ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نگاشته شده است (رستمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۳۷)، اما در جهان مدرن، امواج دموکراسی از یک سو و حقوق بشرگرایی از سوی دیگر، ایده مسئولیت حکومت را جایگزین ایده مصونیت گرداند. با این حال، از همان آغاز، مسیرهای خاصی برای مسئولیت مدنی حکومت، پیش‌روی ما قرار گرفت. این وضعیت البته در سنت رومی-ژرمنی رنگ و بوی قدرتمندی پیدا کرد و مرجع مستقلی برای دادخواهی مطرح شد (Braibant et Strin, 2005: 27). این وضعیت زمانی بغرنج‌تر می‌شود که دولت نقطه آغازین مسئولیتش را نه از «مدنی» بودن، بلکه از «سیاسی» بودن می‌آغازد؛ نقطه‌ای که پیوند ذاتی با قدرت، اقتدار و حاکمیت دارد.

با این حال، فارغ از اینکه کدام فروض بالا را بپذیریم در عمل امروزه حقوق مسئولیت مدنی حکومت با الزام به جبران خسارت پیوند خورده است، چنین مسئولیتی به معنای التزام و تعهد دولت به جبران ضرر و زیانی است که در اثر اعمال منتسب به وی به دیگری وارد شده است و حقوق از جبران چنین خسارتی حمایت می‌کند. انتساب چنین عملی به دولت یا مستقیم است (نظریه تقصیر) یا غیرمستقیم است (نظریه بدون تقصیر). بنابراین در برداشت مضیق، مسئولیت مدنی حکومت زمانی متولد می‌شود که قانونی نقض شود؛ چراکه دولت و کارگزاران دولت ممکن است به خطا بروند. پذیرش قانونی خطا با جبران قانونی خطا متفاوت است. ممکن است حکومت خطا را بپذیرد و آن را جبران کند همچنین ممکن است حکومت خطا را بپذیرد، ولی در مقام جبران آن برنیاید که این وضعیت ریشه در مفهوم «حاکمیت» دارد. منتها در حقوق خصوصی به محض احراز خطا باید آن جبران شود که در ادامه زوایای آن بیشتر تبیین خواهد شد. در برداشت موسع به فضایی می‌اندیشیم که خطا یا خطری از طرف دولت ناشی نشده است، اما دولت را به سبب دولت‌بودنش به موضوع مسئولیت مدنی وارد می‌سازند که در ادامه تلاش خواهد شد برخی از مهم‌ترین زوایای مذکور رمزگشایی شود.

۳. سرچشمه‌شناسی

اگرچه خمیرمایه‌های مسئولیت مدنی حکومت با مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی دچار همپوشانی‌های زیاد است، اما تفاوت‌هایی نیز در سرچشمه دارند و همین تفاوت، آغازی بر استقلال نهادی این دو مسئولیت مدنی است. در واقع تفاوت در منشأ این دو را به مسیر خاص مستقل بودن رهنمون می‌سازد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین موارد مربوط به استقلال این دو از هم در چهار دلیل زیر نهفته است:

اول) دلیل تاریخی: مصونیت در برابر مسئولیت؛ در سپیده‌دم تاریخ تولدِ دانش حقوق، مسئولیت نیز به‌مثابه خمیرمایه‌های متشکله این دانش حضور داشته است. به‌نظر می‌رسد مسئولیت مدنی شخص خصوصی ریشه در شکل‌گیری جامعه مدنی دارد؛ از این‌رو مفهومی قدیم است. در مقابل از گذشته ایده اصلی ناظر بر «مصونیت حکومت» بوده است. قواعد نیز در این راستا مطرح بود. در نتیجه در این سطح، مصونیت حکومت، مطرح بود و نظریه غالب یا دولت را مطلقاً یا در اعمال حاکمیت خود، فاقد مسئولیت می‌شمرد (Yang, 2012: 61-63). از سده نوزدهم است که مفهوم مسئولیت مدنی حکومت شروع به آغازیدن می‌کند. لذا مفهومی متأخر بوده و ریشه در نیمه دوم سده نوزدهم دارد. به بیان دیگر، ریشه تاریخ‌تصور یا واقعی ایده مسئولیت مدنی اشخاص را باید در تولد جامعه مدنی، جست‌وجو کرد. اما با شکل‌گیری حکومت، از اساس نگاه اصلی معطوف به مصونیت دولت بوده است و در سده نوزدهم است که زمزمه‌های مسئولیت مدنی حکومت مطرح می‌گردد. در ایران، اما در سده بیستم است که با تصویب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به سال ۱۳۳۹، نهاد مسئولیت مدنی حکومت در سند خاص تصریحاً مورد شناسایی قانونگذار قرار می‌گیرد؛ اگرچه منطقیاً از دهه‌های قبل در چارچوب قانون مدنی، بدون تصریح به حکومت، مسئولیت چنین شخصی نیز مفروضاً در بطن قانون مدنی شناسایی شده بود. تصریح به این موضوع در «ماده خاص» قرینه‌ای بر شناسایی «خاص» بودن مسئولیت دولت است.

دوم) دلیل ماهوی؛ اعمال دولت به اعتبار حکومت بودنش اساساً در محدوده اعمالی قرار می‌گیرد که در آن، چاشنی یا پشتوانه «حکومت»ی بودن را دارد، یعنی خصلت طبقه‌ای می‌گیرد؛ طبقه‌ای که در سطح حکومت‌کننده قرار دارد. بنابراین در لحظه‌ای که دولت خسارتی را به اشخاص وارد می‌سازد، چنین خسارتی اغلب از شأن اقتداری دولت برخاسته و به‌نوعی مقتضی اعمال اقتدار است؛ یعنی ورود خسارت یا ناشی از اعمال اقتدار است یا نتیجه ناگزیر آن به‌شمار می‌آید. بایسته توجه است که عمل اشخاص خصوصی از «آزادی» شروع و با «برابری» کنترل، پایش و بازتوزیع می‌شود. بر مبنای حاکمیت اراده، اشخاص آزاد و مختارند. از این‌رو جنس عمل از نوع «مدنی» است. در مقابل، نقطه آغاز عمل دولت به اعتبار حکومت بودن، از اقتدار شروع می‌شود؛ شأنی که از جنس «سیاست» بوده و با جنس «مدنی» فاصله فلسفی دارد. اما در مورد اشخاص خصوصی مشاهده شد که از قرارداد یا از آزادی و برابری شروع می‌شود. خسارت ناشی از عمل اقتداری چون واجد خصوصیت است در نتیجه در ماهیت، چنین عملی با سایر اعمال حقوقی فرق دارد. در واقع جنس عمل حکومت و اعمال اقتدار توسط وی، مقتضی خاص بودن آن است که مسئولیت مدنی نیز یکی از آنها است.

در بالا گفته شد که نخستین سند مهمی که ماهیت عمل خسارت‌آمیز حکومت را از سایر اشخاص متمایز ساخت، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بوده است که تا به امروز موضوع مباحثه حقوقدانان بوده است. در این سند آشکارا ماهیت عمل زیانبار در خوانش مسئولیت مدنی حکومت شناسایی گردید. هرچند

این سند، سنگ بنای نخستین برای تمایز ماهوی مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی با حکومت به شمار می‌آید با این حال، به نظر می‌رسد چنین سنگ بنایی از اساس «کج» گذاشته شد. چراکه صدر ماده بر نظریه خدمت عمومی استوار شده است؛ مفهومی که متولد نیمه دوم سده نوزدهم (پرونده بلانکو-۱۸۷۳) بود و در سده بیستم نیز دوام آورد. این نظریه دو نوع مسئولیت مدنی ناشی از خدمت (خطای خدمت) و مسئولیت مدنی ناشی از عمل شخصی (خطای شخصی) را مطرح کرد. اگر کل ماده بر مبنای این نظریه ادامه و دوام می‌یافت؛ منطقی حاکم بر آن با در نظر گرفتن نظم درون منطقی‌اش، قابل دفاع بود. اما در ادامه مشاهده می‌شود که جمله پایانی ماده بر نظریه «اقتدار عمومی» استوار شده است. نظریه اخیر، مفهوم متقدم بر نظریه خدمت عمومی است که در سپیده‌دمان سده نوزدهم در فرانسه مطرح شد و بنیاد حقوق اداری مدرن در حال تولد فرانسه را تشکیل داد و تا سال ۱۸۷۳ سلطه بلامنازع خود را بر ساحت مسئولیت مدنی حکومت حفظ کرده بود و مسئولیت مدنی حکومت را به دو ساحت مسئولیت مدنی ناشی از عمل تصدی و مسئولیت مدنی ناشی از عمل حاکمیت تقسیم می‌کرد. اما در اثر تحولات سال ۱۸۷۳ جای خود را به نظریه خدمت عمومی داد. به این اعتبار، این دو نظریه رقیب هم بوده و نمی‌توانسته است با همدیگر هم‌نشین گردند، اما شوربختانه در نخستین سند اختصاصی مسئولیت مدنی حکومت، چنین هم‌نشینی نامیمونی رخ داد و بدین وسیله فضای در حال تولد مسئولیت مدنی حکومت، رازآلود و سردرگم‌کننده شکل گرفت و چنین می‌نمایاند که تفکر بنیادی مسئولیت مدنی حکومت در ایران تا به امروز از این فضای مه‌آلود بیرون نیامده است.

پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نهادی به نام «ولایت فقیه» در رأس زمامداری کشور قرار گرفت و نوعی از بازگشت بنیادگرا به فقه امامیه در دانش حقوق به‌طور عام و حقوق مسئولیت مدنی به‌طور خاص رخ داد. ممکن است گفته شود نهاد «ولایت» در هر دو دانش حقوق خصوصی و حقوق عمومی یکسان است. اما باید گفت که تشابه واژگانی عباراتی مثل «ولایت قهری» در احوال شخصیه با «ولایت فقیه» در حقوق عمومی نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای یکسانی این دو در نظر گرفته شود، چراکه فضای تنفسی این دو متمایز بوده و نمی‌توان از واژه واحد با فضای تنفسی متفاوت، حکم واحدی را اخذ کرد. در ساحت حقوق عمومی ولایت فقیه مأخوذ از آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده بوده (موسوی بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۳۲۰-۳۲۱)، دست‌کم از نظر امام خمینی واجد اقتدارات عالی‌ه حکومتی همسنگ اختیارات حکومتی حضرت رسول (ص) است، بدون اینکه تصریحاً به لزوم جبران خسارت ناشی از اعمال ولایتی ولی فقیه تصریح شده باشد. این در حالی است که در فقه خصوصی، «ولی» نه تنها در برابر «مولی‌علیه» مسئولیت مدنی دارد، بلکه درباره اعمال افراد تحت تکفلش نسبت به دیگران نیز مسئولیت مدنی دارد. از این رو ولایت با اقتدار یکی نیست. عمل ولایتی پدر بر فرزند نسبتی با عمل اقتداری حکومت با شهروندان (یا ولایت ولی فقیه با مسلمانان) ندارد. مهم‌تر اینکه «ولایت» مفهومی قدیم است که در فضای جدید نیز دوام دارد، اما «اقتدار» در مبحث

مسئولیت مدنی حکومت، امری جدید با خوانش نو مطرح است. در نتیجه هم‌نشینی معنایی ولایت با اقتدار محل تأمل جدی است که بررسی دقیق آن مجال دیگری می‌طلبد.

سوم) دلیل نهادی؛ اگرچه حکومت، نهادی همانند سایر نهادهای حقوقی موجود در جامعه است که در نگاه اول ممکن است چنین برداشت شود اصول و قواعد حاکم بر آن با سایر نهادها تفاوتی ندارد، اما با نگاه دقیق به شأن حکومت، مشاهده می‌شود آن جایگاهی را که حکومت داراست، سایر نهادها ناتوان از کسب آن جایگاه هستند. بر این مبناست که گفته می‌شود دولت «نهاد نهادها»ست. چنین جایگاهی مقتضی اصول و قواعد ویژه حقوقی است؛ شخصی انحصاری است که برای خود قواعد ویژه حقوقی دارد. درست است که دولت شخصی است همانند سایر اشخاص حقوقی در دانش حقوق، اما حکومت از این حیث که عالی‌ترین شخص در میان اشخاص است در نتیجه برای خود اصول و قواعد خاصی را می‌طلبد یا دست‌کم فضای بازی مسئولیت مدنی مرتبط با خود را آن طور که اقتضا دارد، تعریف و تبیین می‌کند. آن‌سان که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی چنین کرده و سنگ بنای تازه‌ای را مختص «خود» ایجاد کرده است، وگرنه معنا نداشت که پس از گذشت حدود سه دهه از عمر قانون مدنی (ماده ۳۰۱ تا ۳۳۷) که از اساس برگرفته از فقه امامیه است برای خود قاعده جدیدی بسازد. همین وضعیت، سبب می‌شود با فضای انحصاری مواجه شویم. چنین اوضاعی مقتضی تولد قاعده منحصر به فرد حقوقی است. با این حال با دو چالش متهافت در ارتباط با فقه امامیه مواجهیم. مخاطره نخست، در اصل ۵ قانون اساسی، ولایت «نخستین» امر و امامت امت از آن حضرت ولی عصر است. در چنین حکومتی از این حیث که زمامدار «معصوم» است، در نتیجه ایده قدیمی «سلطان هرگز خطا نمی‌کند» را زنده می‌کند و فرض عدم موضوعیت مسئولیت مدنی حکومت در این عصر را متبادر به ذهن می‌سازد. مخاطره دوم، در چارچوب انگاره‌های فقه خصوصی، اصول و قواعدی شکل گرفته‌اند که مقتضی پاسداری از اصول بنیادین آزادی و برابری‌اند؛ نظیر قاعده لاضرر. حال مشخص نیست که به هر حال این قواعد برای اعمال حکومت نیز قابل تسری است یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است در این صورت، وضعیت عمل حاکمیت چه می‌شود؟ و چگونه می‌توان ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی را تفسیر کرد؟ اگر پاسخ منفی است، در این صورت، اصول و قواعد ترجیحی دولت متکی بر اقتدار، نظیر ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه کشور، مصوب ۱۳۵۱ چگونه ایجاد شده‌اند و این دو وضعیت رقیب چگونه قابل جمع‌اند؟ دستگاه قضا به‌عنوان میان‌دار معرکه، تا به امروز نتوانسته است تکلیف این اصول و قواعد رقیب را روشن سازد. در نتیجه شأن «نهاد نهادها» برای دولت در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. در نتیجه مسئولیت مدنی حکومت در ایران نیز به همین درد مبتلاست.

چهارم) دلیل فلسفی؛ حقوق مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی در آن فضایی موضوعیت پیدا می‌کند که در فلسفه سیاسی از آن تحت عنوان «جامعه مدنی» یاد می‌شود. در مقابل، قلمرو موضوعی حقوق مسئولیت مدنی حکومت در فضایی به نام «جامعه سیاسی» مطرح است. این دو جامعه در تلاقی با

همدیگر، سازنده «نظام سیاسی» هستند. بنابراین مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی در فضای انحصاری جامعه مدنی موضوعیت دارد اما مسئولیت مدنی دولت در فضای جامعه سیاسی موضوعیت دارد. در این فضا، حکومت بنا به اقتضات گوناگون، ظرفیت‌های مختلفی را ارائه داده و امور مختلف را مدیریت و عملیاتی می‌کند که مقتضی «سیاست» است. بدیهی است که «امر سیاسی» مختص دولت است. در نتیجه، خسارتی که در اثر عمل سیاسی ایجاد می‌شود مقتضی فضا و دامنه دیگری است. به بیان دیگر، اولاً، اگر بتوان در برابر امر سیاسی، به‌عنوان موضوع حقوق عمومی، به امر مدنی، به‌عنوان موضوع حقوق خصوصی، استناد کرد در این صورت می‌توان گفت که خاستگاه بخشی از اعمال خسارت‌بار دولت از امر سیاسی است. اگر قرار باشد حکومت برای هر خسارت ناشی از امر سیاسی‌اش خسارتی به افراد پردازد، در این صورت، در خزانه وجهی برای اداره امور ابتدایی امور عمومی باقی نخواهد ماند و امر سیاست به تعطیلی کشانده خواهد شد. از اینجاست که زاویه مسئولیت مدنی حکومت از سایر اشخاص آغازیدن می‌کند؛ ثانیاً سطح مسئولیت حکومت در قبال جامعه متفاوت و انحصاری است. این نهاد مسئول سر و سامان دادن به امور عمومی جامعه است و از این حیث مسئولیتی را بر عهده دارد؛ ثالثاً از دیدگاه دوگانه‌انگار در حقوق مدرن، دولت نماد و نمود منافع عمومی است. در مقابل اشخاص خصوصی نمادی از منافع خصوصی‌اند. به یک اعتبار، مسئولیت مدنی حکومت و اشخاص خصوصی در فضای دوگانه‌ساز، منفعت عمومی و منفعت خصوصی قابل تصور است. از این دیدگاه پذیرش مقوله مسئولیت مدنی حکومت از حیث دفاع از منافع خصوصی است تا از این طریق توازن دو منفعت به ظاهر رقیب به هم نخورد. این در حالی است که مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی ریشه در آزادی و برابری دارد.

با در کنار هم قرار دادن این وضعیت‌های متفاوت است که فلسفه مسئولیت مدنی حکومت شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد. نگاهی به اصول قانون اساسی، گویای برتری منافع عمومی در برابر سایر منافع است. در اصل ۴۰ مقرر شده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله... تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» یا اینکه در اصل ۱۷۶ فلسفه وجودی تشکیل شورای عالی امنیت ملی، دفاع از «منافع ملی» تعریف شده است. یا اینکه در اصولی همچون ۲۸، ۶۷، ۷۸، ۱۱۰ و ۱۷۵ به «مصالح عمومی» و «مصالح کشور» تصریح شده است. از این رو مشاهده می‌شود در برخی از اصول که حقوق یا منافع «فردی» ذکر شده است بلافاصله به حقوق یا منافع عمومی نیز تصریح شده است، نظیر اصل ۴۰ و ۱۵۶. اما در برخی از اصول انحصاراً به منافع عمومی توجه شده است، نظیر اصل ۱۷۶. در این راستاست که شورای عالی امنیت ملی حتی به روابط قراردادی اشخاص ورود کرده و برای مثال در دوران کرونا مصوباتی را برای تنظیم اجاره‌نامه‌ها به تصویب رساند و بدین وسیله به مؤجران خساراتی وارد کرد که ظاهراً شأن چنین اقداماتی در «حکومتی» بودن اعمال این نهاد قرار داشت.

۴. تفاوت در عناصر

تشخیص عناصر مسئولیت مدنی یکی از دروازه‌های فهم خسارت بوده و در واقع، کاربردی‌ترین قسمت ادعاست. ممکن است گفته شود که محتوای مسئولیت مدنی با عناصر متشکله‌اش قابل تعریف، تبیین و تشریح است. در ادامه خواهیم دید از آنجایی که حکومت در اشکال مختلف ظاهر می‌شود، از این رو عناصر مسئولیت مدنی حکومت در شرایط متمایزی قابلیت دسته‌بندی را دارد.

حقوقدانان حقوق خصوصی، عناصر مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی را ذیل سه و برخی ذیل چهار عنصر شناسایی کرده‌اند. آنانی که قائل به وجود سه عنصرند؛ بر آن‌اند که عناصر مسئولیت مدنی اشخاص شامل سه بخش خسارت، فعل زیانبار و رابطه سببیت است. در مقابل، در چارچوب فرض چهارگانه، مزید بر سه عنصر قبلی، عنصر تقصیر نیز مطرح است. بدیهی است که در چارچوب این فرض، بنیان خسارت بر نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر استوار است.

در برابر فضای حقوق خصوصی، ساحت حقوق عمومی مطرح است که در بردارنده نوعی از تنوع سردرگم‌کننده است. دلیل اصلی این تنوع در تنوع «شئون» حکومت نهفته است. افزون بر این، وضعیت عنصر شناختی مسئولیت مدنی حکومت در ایران، پیچیدگی مختص به خود را دارد. به بیان دیگر، دو دلیل مهم در این خصوص قابل تصور است:

نخست: به دلیل مهوریت (دور افتادن و در حاشیه بودن) و محجور بودن (عجز و درماندگی و عدم بلوغ و رشد) حقوق مسئولیت مدنی حکومت؛ در چارچوب این دلیل می‌توان گفت که اولاً حقوقدانان حقوق عمومی ایران از گذشته تا به امروز، در خصوص انتخاب معادل دقیق برای این نوع از مسئولیت توافق نداشته‌اند. از این رو این مقوله در میانه دو اصطلاح «مسئولیت مدنی دولت» و «مسئولیت مدنی حکومت» در سیال بوده است. در واقع برای ترسیم چارچوب کار در گام اول باید دو واژه «دولت» و «مسئولیت» را به صورت دقیق ترجمه کنیم. در ترجمه واژه «دولت» پیچیدگی وجود دارد، در واقع در اثر ترجمه نادقیق این مفهوم از زبان‌های خارجی، واژه Government به «دولت» ترجمه شده که البته ترجمه نادقیقی بوده است و معادل درست آن در فلسفه سیاست و حقوق، «حکومت» است که به عنوان طبقه حاکم یا زمامدار شناخته می‌شود و در برابر شهروندان یا طبقه فرمانبرداران قرار دارد. در ترجمه واژه «مسئولیت» زمانی که بنیاد حقوق خصوصی مسئولیت مدنی حکومت را در نظر داریم، در اینجا اغلب مقصود responsibility است و زمانی که بنیاد حقوق عمومی مسئولیت مدنی دولت را مدنظر داریم، موضوع به liability پیوند خورده و با این اصطلاح مؤانست بیشتری پیدا می‌کند؛ ثانیاً برخی حقوقدانان در راستای مهوریت حقوق اداری، مقوله مسئولیت مدنی حکومت را از اساس در کتاب‌هایشان مورد توجه قرار نداده‌اند (انصاری، ۱۳۸۹؛ رضایی‌زاده، ۱۳۸۵؛ سنجابی، ۱۳۹۶)؛ ثالثاً در بعضی نوشته‌ها نظر به تقسیمات آکادمیک درس

حقوق اداری به یک و دو، حقوقدانان مجالی برای پرداختن بدان نداشته و تشریح آن را به آینده واگذار کرده‌اند (آقایی طوق و لطفی، ۱۴۰۰؛ واعظی، ۱۴۰۱)؛ رابعاً، برخی حقوقدانان حقوق عمومی در فضای واژگانی حقوق خصوصی اندیشیده و در مقام تبیین عناصر بر مبنای دسته‌بندی حقوقدانان حقوق خصوصی، ارکان تحقق مسئولیت مدنی حکومت را ذیل سه عنصر تقصیر، وجود ضرر و وجود رابطه سببیت بین تقصیر و ضرر دسته‌بندی کرده‌اند (موسی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۵۸) و برخی ترجیح داده‌اند از عبارات «تحقق ضرر»، «فعل یا ترک فعل زیانبار» و «وجود رابطه علیت میان فعل زیانبار و ورود خسارت» (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۳۶۱-۳۶۴) استفاده کنند؛ خامساً، استادان نامدار این دانش در میان خود راجع به انتخاب واژگان یکسان، ظاهراً توجه یا توافق و اجماعی نداشته‌اند. برای نمونه صدرالحفاظی در اثر گرانسنگ خود سه عنصر «تخطی از قواعد حقوق عمومی»، «تضییع حق و ایراد خسارت» و «وجود رابطه سببیت» (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۲۳۷-۲۶۲) را ذکر کرده است. استاد ابوالحمد به سه شرط پایه‌ای «۱. پیدایی زیان، ۲. علیت یا برقرار ساختن رابطه میان زیان و عمل یک شخص معین، ۳. علت یا سببیت زیان» (ابوالحمد، ۱۳۷۹: ۷۵۳) اشاره کرده است. استاد طباطبائی علی‌رغم پرداختن به مسئولیت مدنی دولت، به عناصر آن در چارچوب نظریه تقصیر نپرداخته و تنها به تقصیر متمرکز شده است. در ادامه در چارچوب نظریه مسئولیت بدون تقصیر، شرایط تحقق مسئولیت از لابه‌لای توضیحاتشون شامل «عمل [قابل انتساب به] اداره»، «خسارت یا زیان» و «رابطه سببیت یعنی علت و معلولی» ذکر شده است. از این رو «برای اینکه مسئولیت مدنی دولت تحقق پیدا کند، لازم است بین زیان و امری که سبب وقوع آن شده است، رابطه علیت و سببیت وجود داشته باشد؛ یعنی زیان نتیجه منطقی و مستقیم عمل زیان‌آور باشد» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۸: ۳۹۷). در نوشته دیگری نویسندگان علی‌رغم پرداختن و تشریح موضوع مسئولیت مدنی، اشاره‌ای به عناصر آن نداشته‌اند (شمعی و احمدی، ۱۴۰۰: ۴۴۳-۴۵۹).

با این حجم از تنوع ذائقه واژگان حقوقی و تنوع رویکرد در زمینه موضوع، امیدواری در جهت نظریه مسئولیت مدنی حکومت در ایران با سختی روبه‌روست.

دوم: دلیل موقعیت‌شناسانه؛ در چارچوب این دلیل گفته می‌شود از آنجایی که دولت در لباس‌های مختلف ظاهر می‌شود، بنابراین بسته به اینکه در چه لباسی ظاهر شود، وضعیت مسئولیت مدنی‌اش متفاوت خواهد بود. شاید به این دلیل بوده است که حتی برخی حقوقدانان حقوق خصوصی، زمانی که از مسئولیت مدنی دستگاه‌های مختلف حکومت سخن به میان می‌آورند با تکیه بر دستگاه خاص به توضیح و تبیین موضوع مسئولیت مدنی حکومت می‌پردازند. برای نمونه در نوشته‌ای در باب مسئولیت مدنی دولت، با ذکر دستگاه‌های مختلف، از جمله: شهرداری‌ها، بانک‌ها، وزارت صمت، سازمان آب، سازمان ثبت احوال، وزارت راه و شهرسازی و...، مسئولیت مدنی آنها را جداگانه به بحث گذاشته‌اند (میرشکاری، ۱۳۹۵: ۱۹۱-۳۴۴). به بیان ساده‌تر، می‌توان گفت که عناصر مسئولیت مدنی حکومت بسته به شرایط تئوریک و جایگاه و

عملکردش، متفاوت خواهد بود. بر این مبناست که گفته می‌شود عناصر مسئولیت مدنی اشخاص عمومی، الزاماً محدود به موارد بالا نیست و فروض مختلفی مطرح است که شایع‌ترین آنها از این قرارند:

اول) فرض عناصر چهارگانه؛ در چارچوب نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر، چهار عنصر برای احراز مسئولیت مدنی حکومت مطرح است که دربرگیرنده نقض حکومت قانون (یا نقض قانون)، خسارت، فعل زیانبار و رابطه سببیت است (مولائی و لطفی، ۱۳۹۷). در نتیجه حتی در چارچوب نظریه تقصیر، برای حکومت مسئولیت زمانی قابل اثبات خواهد بود که عناصر چهارگانه بالا رخ داده باشد. نکته عجیب ماجرا زمانی است که برخی حقوقدانان حقوق اداری، در آثار خود بر مبنای دسته‌بندی حقوقدانان حقوق خصوصی، ارکان تحقق مسئولیت مدنی حکومت را ذیل سه عنصر تقصیر، وجود ضرر و وجود رابطه سببیت بین تقصیر و ضرر دسته‌بندی کرده‌اند (موسی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۵۸).

دوم) فرض عناصر سه‌گانه، اغلب در چارچوب نظریه‌های فرائقتصیر و به‌طور مشخص در چارچوب نظریه خطر، سه عنصر خسارت، خطر و رابطه سببیت استوار است. بنابراین از دیدگاه نظریه ریسک، به‌جای «فعل زیانبار»، «خطر» مطرح است و به‌جای «رابطه سببیت» میان فعل زیانبار و خسارت، رابطه سببیت میان «خطر» و «خسارت» مطرح می‌شود. شایان ذکر است که تغییر در بنیاد تئوریک مسئولیت می‌تواند در تغییر عناصر خسارت تأثیرگذار باشد. بدیهی است که شکل‌گیری نظریه «جدید» در زمینه مسئولیت مدنی از اساس بر پایه نظریه «عدالت» و انصاف استوار است. در این خط سیر، نظریه‌های دیگری در نظام‌های حقوقی توسعه یافته مطرح شده و موضوع خسارت از طریق آنها در دامن دانش حقوق گسترده شده است که شایسته توجه‌اند. نظیر نظریه همبستگی اجتماعی، نظریه استحقاق، نظریه خدمت عمومی، نظریه انتظار قانونی و نظریه برابری در مقابل قانون (زرگوش، ۱۳۸۹: ۲۷۸-۳۷۳).

موارد دوگانه بالا از حیث عنصر شناختی، در ظاهر در دسته مشترکات «مسئولیت مدنی حکومت» و «مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی» است؛ هرچند تفاوت‌هایی با همدیگر دارند که شایسته توجه است. در ادامه اما با وضعیت‌هایی مواجهیم که می‌توان در آنها به عناصر مسئولیت مدنی بیش از پیش رنگ و بوی حقوق عمومی بخشید. از این دیدگاه موضوع به قرار زیر قابل طرح است:

نخست: فرض عناصر پنج‌گانه؛ در چارچوب این فرض مسئولیت مدنی حکومت زمانی مطرح می‌شود که عناصر پنج‌گانه‌ای قابل اثبات باشند. در اینجا عناصر شامل نقض قانون (تقصیر نوعی)، ورود خسارت، فعل زیانبار، رابطه سببیت و تقصیر (نقض صلاحیت یا تقصیر شخصی) است. با وحدت این عناصر است که مسئولیت مدنی اشخاص در فضای حقوق عمومی موضوعیت پیدا می‌کند، در غیر این صورت، فضای مسئولیت مدنی به قلمرو حقوق خصوصی منتقل خواهد شد که در آن، عناصر لازم برای مسئولیت مدنی اشخاص در بالا گفته شد. ظاهر تبصره ۱ ماده قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۴۰۲ متناظر با عناصر پنج‌گانه مسئولیت مدنی حکومت است. در منطوق تبصره، دو عنصر نقض قانون و تقصیر قابل شناسایی

است، اما سه عنصر دیگر (فعل زیانبار، رابطه سببیت و تقصیر و نقض صلاحیت یا تقصیر شخصی) در فحوای متن نهفته است و با جمع این عناصر و ارکان می‌توان حکم به مسئولیت مدنی حکومت داد. دو فرض عناصر دوگانه؛ یکی از حوزه‌های عموماً انحصاری مسئولیت مدنی حکومت، به حوادثی مربوط می‌شود که دولت در ایجاد یا حدوث آنها نقش مستقیم یا معنادار نداشته است یا از اساس، رابطه سببیت در موضوع مفقود است، اما به دلایلی، نظیر نظریه همبستگی اجتماعی، ناگزیر از جبران خسارت آسیب‌دیدگان می‌گردد؛ حوادثی که به‌طور معمول ناشی از سیل یا زلزله یا خشکسالی است. این‌گونه موارد ممکن است در نگاه نخست در دسته موضوعات مسئولیت مدنی حکومت نگنجد، اما با نگاه «کارکردگرایانه» به این‌گونه موضوعات، به درستی مشخص است که مسئله اصلی در اینجا حول مسئولیت حکومت می‌چرخد. در این صورت، برای نزدیکی بیش از پیش این‌گونه موارد به موارد مسئولیت مدنی اشخاص، می‌توان دست به عنصرشناسی این‌گونه مسئولیت حکومت زد و گفت در اینجا از اساس مسئولیت مدنی حکومت در میان دو عنصر: خسارت و فعل زیانبار متعین است و سایر عناصر مورد توجه نبوده یا در حاشیه مسئولیت مدنی حکومت قرار می‌گیرند.

نامأنوس بودن این‌گونه موارد ذیل حقوق مسئولیت مدنی حکومت ناشی از چند دلیل است؛ نخست اینکه مفهوم مسئولیت مدنی حکومت در ایران همچنان در آستانه قرار دارد و تا به امروز بنیاد نظری مشخص و اجماعی در این خصوص شکل نگرفته یا پذیرفته نشده است، هرچند که حقوقدانان در این خصوص قلم‌فرسایی‌هایی داشته‌اند (برای مثال ر.ک. واعظی، ۱۳۹۴؛ مولائی، ۱۳۹۹)؛ دوم اینکه قانونگذار و نهاد قضایی اگر نگوئیم دچار نگرش‌های واپس‌گرایانه هستند، دست‌کم تا به امروز نقش معنادار روبه‌جلو نداشته‌اند؛ سوم اینکه در این‌گونه موارد، پیش از آنکه موضوع در مراجع قضایی مطالبه شود، توسط حکومت و با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی که در دسترسش است در راستای جبران خسارت، هرچند ناکامل و ناکافی، اقداماتی انجام می‌گیرد که در سایه تبلیغات رسانه‌ای و عوام‌گرایانه به «کمک» دولت تعبیر می‌شود و در نتیجه صورت‌مسأله گم می‌شود. با این حال از دیدگاه حقوق مسئولیت مدنی حکومت، در این‌گونه موارد، دو عنصر خسارت و فعل زیانبار کافی است. همین که خسارتی در اثر یک حادثه (فعل زیانبار) رخ بدهد، دولت به دلایل گوناگون، از جمله در راستای همبستگی اجتماعی خود را مکلف به حمایت از طرف آسیب‌دیده ماجرا می‌بیند.

سه: فرض عنصر تک‌گانه؛ از دیدگاه نظریه مسئولیت سیاسی حکومت، هرچند در مباحث مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی، دروازه اساسی و انحصاری مسئولیت مدنی با «خسارت» آغازیدن می‌کند؛ به شکلی که بدون حدوث خسارت، مسئولیت مدنی فاقد موضوعیت است. هرچند چنین حکمی بر فضای مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی به صورت اطلاقی قابل صدق است، اما به نظر می‌رسد چنین حکمی بر وضعیت مطلق مسئولیت مدنی، «اطلاقی» نبوده و ناظر بر طیف «اکثر» موضوع مسئولیت مدنی باشد.

از این رو می‌توان به وضعیت خاصی در ارتباط با مسئولیت مدنی اندیشید که در آن به جای تمرکز بر «عناصر مسئولیت مدنی»، نقطه ثقل مسئولیت مدنی را به جای دیگری منتقل کرد. در این خصوص، «کارکرد مسئولیت مدنی» می‌تواند نامزد چنین نقطه ثقلی باشد. از این رو می‌توان به وضعیتی اندیشید که نقطه ثقل ماجرا به جای دیگری منتقل شود و خسارت به‌عنوان محور مسئله مفقود شود یا به‌شدت به محاق برود.

اگر بتوان از یک سو، یکی از بنیادهای توجیهی اقتدار دولت مدرن را بر مفهوم «مسئولیت» و «پاسخگویی» بنا نهاد، در این صورت، اقتضای منطقی دو مفهوم اخیر، جبران خسارت ناشی از عمل «حکومت کردن» خواهد بود که ممکن است نوعاً دامنگیر عده‌ای شود، به‌خصوص زمانی که در اثر سیاست‌های نابخردانه حکومت، بخشی از جامعه به استضعاف کشانده می‌شود. از سوی دیگر، یکی از دلایل موجهه اعمال اقتداری حکومت بر «عدالت و انصاف» استوار است، در این صورت، نقطه ثقل مسئولیت مدنی می‌تواند از «خسارت» شروع و به «عدالت» ختم شود؛ یعنی برآورده ساختن عدالت، منتهی‌الیه مفهوم خسارت باشد؛ به این معنا که جبران خسارت برای آن است که عدالت بر روی زمین نماند. در این صورت، اقتضای عدالت آن است که اگر شخص یا اشخاصی در جامعه در عسرت و تنگدستی یا استیصال یا استضعاف باشند اقتضای حکومت کردن «مسئولانه» و متکی بر «پاسخگویی» و «عدالت»، بازگرداندن آنها به دامن حیات شرافتمندانه است. در غیر این صورت، موتور محرکه مبانی موجهه دولت مدرن دچار نقصان اساسی می‌شود. از اینجاست که تکلیف نهادهای عام‌المنفعه در جامعه پررنگ‌تر می‌شود و آنها را مکلف به عمل برای جبران خسارتی می‌سازد که عناصر ناپیدای مسئولیت مدنی آن بر عناصر آشکار آن برتری دارد. در این فضا، به‌جای توجه و تمرکز به ورود خسارت، به «اثر خسارت» و وضعیت ناعادلانه موضوع تمرکز می‌شود. در اینجا، از منظر نظریه مسئولیت سیاسی حکومت، مقوله «عدالت توزیعی» و «بازتوزیعی» محوریت دوباره‌ای می‌یابد. در اینجا از اساس نه‌تنها موضوع خسارت مطرح نیست، بلکه سایر عناصر مسئولیت مدنی در میانه مباحث از دیده محو می‌شود، چراکه نقطه آغازین مسئولیت حکومت و فضای غالب در آن در جای دیگری مطرح است. در واقع واژه «مسئولیت حکومت» در اینجا نه ناشی از «خسارت»، بلکه ناشی از «کاستی‌های پیدا و پنهانی» است که مقتضی «جبران نابرابری‌های موجود در سطح جامعه» است که در آن، با تساهل می‌توان به «خطاهای ناشناخته»‌ای اشاره داشت که نتیجه‌اش «فقر» یا «ناتوانی» بوده است و قرار است حکومت از طریق دستگاه‌های اجرایی و اداری، بخشی از شرایط ناعادلانه، به‌ویژه وضعیت محرومیت از رفاه، فقر و معلولیت جسمانی یا ذهنی برخی از اشخاص را جبران کند و در این زمینه ارگان‌هایی را ایجاد می‌کند تا به این وضعیت غیرعادلانه و غیرمنصفانه پایان بخشد یا مدیریت کند و تا حد امکان تقلیل دهد. طبیعی است که این دیدگاه، نقطه ثقل مسئولیت مدنی را از «قانون» به «عدالت» منتقل می‌سازد.

چنین انتقال دادنی، می‌تواند برای حکومت محممه‌آمیز و طاقت‌فرسا باشد، چراکه حکومت از یک عنصر بی‌طرف افتاده در رینگ بازی‌های بازیگران جامعه، ناگزیر است به وسط معرکه نزاع میان گروه‌های مختلف در اجتماع بیاید و مواظبت کند که سنگ زیرین و زرین عدالت در بن جامعه از جای خود جابه‌جا نشود. طبیعی است که شناسایی این حد از نقش برای حکومت، می‌تواند آن را آرام‌آرام بر فضای جامعه مدنی محیط ساخته و نقش فعالانه‌ای را برای وی در نظر گیرد که در اصطلاح در حقوق اداری به دولت مداخله‌گر معروف است و این البته نقض غرض دولت عرفی است.

از توضیحات بالا مشخص است که موجهات بنیادی این ادعا ریشه در لایه فلسفی مسئولیت حکومت داشته و حکومت از این حیث که در قبال جامعه مسئولیت دارد، از این رو نهادهای متولی حمایت اجتماعی، به‌ویژه بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی نامزدهای اساسی و محوری تقبل مسئولیت اجتماعی دولت در ارتباط با فقرا، قشر آسیب‌پذیر و به استضعاف کشیده شده هستند و از این رو عدم پذیرش چنین مسئولیتی توسط این نهادها، می‌تواند موجب طرح مسئولیت مدنی حکومت «به شکل دیگر» شود و به ذی‌نفعان این امکان را ببخشد که از حیث «کاستی حکومت» شکایتی را علیه دولت در محاکم قضایی (دیوان عدالت یا دادگاه دادگستری) داشته باشند.

اگرچه شعب دیوان در خصوص «تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی» (ر.ک: استوار سنگری، ۱۴۰۲: ۱۵۹-۱۶۳) صلاحیت رسیدگی دارند، اما باید توجه داشت که در اینجا موضوع شکایت ترک فعل کارگزاران آن دستگاه‌ها نیست، بلکه دلیل مبنایی در لایه فلسفه سیاست و فلسفه حقوق برای چنین ادعایی مطرح است و آن همانا مسئولیت «سیاسی» دولت در قبال شهروندان است. از این دیدگاه، مسئولیت از لایه «مدنی» به سطوح بنیادی‌تر، به‌ویژه لایه «سیاسی» نظام پیوند می‌خورد و در نتیجه فضا را دگرگون می‌سازد. از این حیث، اقتضای عدالت، حمایت از شهروندان آسیب‌پذیر (مثل فقرا، بینوایان، مستمندان و مستضعفان از طریق نهادهایی همچون کمیته امداد و افراد دارای معلولیت یا محدودیت جسمانی یا ذهنی از طریق سازمان بهزیستی) است. باید توجه داشت که اصول ۳۴، ۱۵۹، ۱۷۰ و ۱۷۳ که اضلاع چهارگانه تظلم‌خواهی در ارتباط با مسئولیت مدنی حکومت را پوشش می‌دهند، مقدمات واجب تظلم‌خواهی از حکومت را تشکیل می‌دهند. جالب آنکه اصل ۳۴ شکایت را حقی مطلق فرض می‌کنند که مقتضی رسیدگی در مرجع قضایی است. به این اعتبار، این نوع از تظلم‌خواهی به آزمایش‌کردنش می‌آرد.

مشاهده می‌شود که عنصرشناسی مسئولیت مدنی حکومت در فضای سیال و منعطف در جریان است که توجه بدان، مقتضی توجه به «ویژه بودن» حکومت است. ممکن است گفته شود که بر فرض پذیرش شکایت در دیوان، حکم محکومیت در خصوص چه چیزی داده خواهد شد؟ پاسخ ساده است و آن اینکه

محکومیت اداره به جبران نابرابری و رفع نیازهای اولیه انسانی یا صدور حکم به پذیرش محکوم‌له به برقراری مستمری در حق وی یا عضویت وی در دسته مستمری‌بگیران آن ارگان خواهد بود. به این اعتبار، اثر جبران خسارت در اینجا می‌تواند ناظر بر آتیه باشد یا اینکه اثر قهقرایی داشته و بر جبران نابرابری تمرکز داشته باشد.

به نظر می‌رسد گام حکومت در راستای تشکیل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در سال ۱۳۴۷ یا تقویت دیدگاه معطوف به جبران خسارت از طریق بیت‌المال، (ر.ک: میرشکاری، ۱۳۹۵: ۴۷۹-۵۰۷) می‌تواند نمودی از ورود مسئولیت «سیاست» در حوزه مسئولیت «مدنی» باشد که امروزه در اسناد مختلف نظیر قانون مجازات اسلامی، در حال بروز و ظهور فزاینده است. این‌گونه منابع جبران خسارت، هرچند قلمروهای خالی یا چالش‌زای مسئولیت کلاسیک مدنی را پوشش می‌دهد، اما می‌توان با نگاه پیشرو، چنین منطقی را به قلمروهای جدید مسئولیت مدنی حکومت نیز تسری داد. اگرچه به نظر می‌رسد قانونگذار عدالت‌اداری در اصلاحات اردیبهشت ۱۴۰۲، به‌جای اینکه افق جدیدی را برای مسئولیت مدنی حکومت تعریف و ترسیم کرده باشد به سراغ دادگاه‌های دادگستری رفته و این‌گونه بازگشت به تفکر فقهی را پیش روی چشم‌انداز مسئولیت مدنی حکومت قرار داده است.

۵. تمایز در اثر یا ضمانت اجرای خسارت

با در نظر گرفتن دو ساحت حقوق خصوصی و حقوق عمومی، دو نوع ضمانت اجرای مسئولیت مدنی قابل فرض است:

اول) ضمانت اجرای مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی؛ در این خصوص قاعده‌طلایی اعاده وضع به حالت سابق است. این وضعیت در زمینه اعمال تصدی دولت نیز صادق است. در ادامه در وضعیت مرسوم و معمول، جبران خسارت (مادی یا معنوی) مطرح است. برای این وضعیت از اساس، استثنایی وجود ندارد، مگر اینکه قانونگذار در سند خاص حکم ویژه‌ای را پیش‌بینی کرده باشد.

دوم) ضمانت اجرای مسئولیت مدنی حکومت؛ در این خصوص دو فضا مطرح است:

الف) فضای حقوق خصوصی، خسارت به اعتبار عمل تصدی دولت؛ از این حیث، تفاوت «اساسی» میان «ساحت» و «قلمرو» مسئولیت مدنی حکومت و اشخاص خصوصی وجود ندارد؛

ب) فضای حقوق عمومی، خسارت به اعتبار عمل حاکمیت؛ از این دیدگاه، خسارت ناشی از شأن حاکمیتی و اقتداری حکومت است. این فضا، اختصاصی «حاکم» است و به حکومت اختصاص دارد. در چارچوب این فضا است که نهاد مسئولیت مدنی حکومت مورد ادعا قرار می‌گیرد. یعنی هسته سخت مسئولیت مدنی حکومت در این فضا قابل تصور است. در اینجا مقوله مسئولیت مدنی اساساً حول پرداخت

گرامت می‌چرخد. از این‌رو وضعیت جبران خسارت به‌طور معمول در میانه دو وضعیت «جبران منعطف (کامل، ناقص یا خفیف) خسارت» تا «عدم جبران خسارت» در سیال است. با این حال در وضعیت خاص ممکن است در سند خاصی حکم به جبران خسارت اعمال حاکمیت دولت داده شود که در این صورت، از حیث عملی و کارکردی، تفاوتی میان این نوع جبران خسارت با جبران خسارت اشخاص خصوصی وجود نخواهد داشت؛ نظیر قانون حمل و به‌کارگیری سلاح. با این حال این وضعیت ناظر بر موقعیت خاص و موردی است و در مقام تفسیر احکام مقرر در مواد قانونی این‌گونه قوانین، نمی‌توان از آنها وحدت ملاک گرفت و به سایر موارد تسری داد یا مفهوم مخالف اخذ کرد یا این مواد را تفسیر موسع نمود. از این‌رو در مقام سکوت، اصالت با عدم جبران خسارت است.

مشاهده می‌شود دو معیار عمل تصدی و عمل حاکمیت در این فضا، نقطه ثقل ماجرا را تشکیل می‌دهد. اگرچه تقسیم اعمال به تصدی و حاکمیت در حقوق اداری ریشه در تاریخ سده نوزدهم فرانسه دارد و از آنجا این دسته‌بندی وارد ایران شده است، اما در اثر انتقادهای وارده بر آن، این دسته‌بندی در کشورهای غربی و از جمله در فرانسه دچار محدودیت شد (Creutz, 2020: 11-13)، به‌نحوی که در رأی معروف به «بلانکو» در سال ۱۸۷۳ تغییر مسیر در مسئولیت حکومت آغاز شد و در دهه‌های بعدی این وضعیت به محدوده عمل قانونگذاری و مقررات‌گذاری نیز تسری یافت و در سال ۱۹۲۳ شورای دولتی فرانسه در دعوی «کویتاس»^۱ رأی به جبران زیان ناشی از وضع قانون و مقررات را صادر کرد و به این ترتیب، سد مصونیت قانونگذار درهم شکسته شد و در ادامه در رأی معروف به «لافلورت»^۲ در ۱۹۳۸ دیدگاه در خصوص مسئولیت مدنی در اثر عمل تقنینی گسترده‌تر شد (ولایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۸۹-۸۹۰). اما در ایران همچنان این دسته‌بندی به حیات خود ادامه داده است. آن‌سان که در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، به‌مثابه آخرین سند مادر در خصوص اراده قانونگذار اداری-اجرایی، عمل حاکمیت جا خوش کرده است. با این حال در همین ماده، تعریف نابجا از مفهوم «امور حاکمیتی» به‌جای رفع ایضاح معنایی، ابهامات پیشین را پیچیده‌تر ساخته است؛ چراکه قانونگذار بجای تعریف به «ماهیت» دست به تعریف به «اثر» کرده و به صورت «تمثیلی» به ذکر مصادیقی از امور حاکمیتی پرداخته است که تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد. با این حال برخی حقوقدانان بر آن‌اند که مفهوم عمل حاکمیت از قاموس مسئولیت مدنی دولت کنار گذاشته شده است (واعظی، ۱۴۰۲: ۱۶۳). در نتیجه، بر آن‌اند که ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی که بر این پایه استوار شده، امروزه منسوخ شده است (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۰۶)، چراکه به‌درستی این‌گونه مواد بنیانگذار ظلمی مدرن با ادبیات توجیهی مدرن هستند.

منطق دسته‌بندی اعمال به تصدی و حاکمیت مؤید آن است که در مسئولیت مدنی حکومت بر

1. Couitéas
2. LaFleurette

خلاف مفهوم عام مسئولیت مدنی، قلمرو التزام واردکننده خسارت در همه موارد الزامی نیست، بلکه چنین التزامی در برخی موارد بر مفهوم مکلف بودن (تکلیف به جبران خسارت) و در مواردی مجوز جبران خسارت (احتمال جبران خسارت) و در مواقعی عدم جبران خسارت است. این وضعیت به نوعی در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، به مثابه سنگ بنای قانونی «عام» و «کلی» برای مسئولیت مدنی حکومت در ایران، پیش‌بینی و مقرر شده است: «در مورد اعمال حاکمیت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به جبران خسارت نخواهد بود». طبق این عبارت، دولت بر اساس الزامات حکومتی می‌تواند جبران خسارت کند یا از اجرای آن امتناع ورزد.

مزید بر موارد بالا، میزان جبران خسارت در مسئولیت مدنی حکومت متفاوت است. در واقع نظر به اتکای خسارت در برخی موارد به عمل حکومت، سطح جبران خسارت و جنس جبران خسارت ممکن است تفاوت داشته باشند؛ اساساً در موارد زیادی، به خصوص زمانی که دایره خسارت فراوان و معین است (نظیر اهل یک شهر). در این گونه موارد، دولت بدون آنکه منتظر شکایت خسارت دیدگان در دادگاه باشد، رأساً و مستقیماً با خسارت‌دیدگان به گفت‌وگو می‌نشیند و به فراخور سیاست‌ها، امکانات و سطح خسارات وارده به اشخاص، اقدام به جبران خسارت می‌کند. آن‌سان که قانونگذار اغلب در قوانین بودجه سالانه به تمهیدات مالی امر پرداخته و به خسارت‌دیدگان وجهی را می‌پردازد.

۶. نتیجه

نوشتاری که از نظر گذشت تلاش کرد زوایای مهم مقوله مربوط به موضوع همچنان مفتوح «مسئولیت مدنی حکومت» در برابر «مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی» را صرفاً در چارچوب سؤال تحقیق به بحث و فحص بگذارد و تلاش شد ضمن بحث انتقادی در خصوص موضوع معنونه، آشکارگی بیشتری در مورد این مفاهیم مهم ارائه دهد. در پایان، نتایج زیر از این نوشته حاصل می‌شود:

۱. نتایج این تحقیق نشان داد که بحث انتقادی در خصوص موضوع مسئولیت مدنی حکومت، علی‌رغم فراز و نشیب‌های چند دهه‌ای، همچنان باقی است. اینکه آیا رویکرد انتقادی به این موضوع، ناشی از طبیعت موضوع خسارت و مسئولیت مدنی حکومت است یا نه؟ پاسخ مبسوط به این موضوع نیازمند مجال دیگری است، اما جواب اجمالی این است که ما نتوانسته‌ایم «دولت به‌عنوان حکومت» را مسئله محوری حقوق مسئولیت مدنی اشخاص قرار دهیم.

۲. علی‌رغم الزامات دنیای مدرن (تظلم‌خواهی از دولت) برای مسئله مدرن (مسئولیت مدنی حکومت)، به نظر می‌رسد قانونگذار عدالت اداری در اصلاحات اردیبهشت ۱۴۰۲، بجای اینکه نقطه ثقل پیشرو و

متقنی را برای این موضوع تعریف و ترسیم کند به ساحت و الزامات جهان قدیم (تفکر پدرسالار و اقتدارگرا) بازگشته است. در نتیجه ناگزیریم همچنان به مسئله جدید از دریچه قدیم بنگریم. این گونه از واپس‌گرایی حقوقی، امکان مسئولیت مدنی حکومت را با چالش روبه‌رو می‌سازد. در واقع، اصلاحاتی که قانونگذار عدالت اداری در این سال در خصوص موضوع معنونه انجام داد، بیانگر آن است که مقنن به سنت سابق برگشته است. نامزد انحصاری بازگشت قانونگذار به سنت قدیمی، سنت فقه امامیه در ارتباط با مسئولیت مدنی است. این وضعیت ممکن است بخشی از سردرگمی موجود در قوه قضاییه را کاهش دهد، اما به درستی باید گفت که موضوع «مسئولیت مدنی حکومت»، مسئله‌ای جدید و حاصل دنیای جدید در حیات اجتماعی، سیاسی و حقوقی نهاد «دولت» است که لاجرم با منطق و زبان دنیای جدید قابل حل و هضم خواهد بود. هرچند که چاشنی «سنت» فقط برای تبیین و تعیین «تاریخ مسئولیت مدنی» مفید فایده است و در خوشبیمانه‌ترین وضعیت برای آغاز مسئولیت مدنی قابل طرح است و فراتر از آن کاربردی ندارد.

۳. قانونگذار از دهه‌های گذشته مسئولیت مدنی حکومت را به مفهوم «تخلف» در تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری گره زده است. از آنجایی که در گذشته قرینه روشنی برای خوانش‌پذیری این واژه وجود نداشت، از این رو نوعی از سردرگمی در خصوص این مفهوم وجود داشت و دست‌کم، این موضوع گویای بخشی بودن مسئولیت مدنی حکومت در ایران است، چراکه تفسیر معمول از تخلف در حقوق اداری، این است که این مفهوم نسبت وثیقی با صلاحیت و قانون دارد. از این رو تخلف در اینجا واژه‌ای بسیط نیست، بلکه در درون یک عبارت انضمامی با عنوان «تخلف از صلاحیت یا قانون» قرار دارد که قانونگذار با حذف به قرینه معنوی، فقط واژه «تخلف» را ذکر کرده بود. با اصلاحات اردیبهشت ۱۴۰۲ در ماده مذکور که در آن، قرینه تخلف را در «ترک فعل» ذکر کرده است و بدین وسیله، موجب شد نقطه ثقل تئوری‌سازی در زمینه مسئولیت مدنی حکومت از دوش کلمه «تخلف» برداشته شود، چراکه در حال حاضر، نمی‌توان برای واژه تخلف در این ماده، معنای حقوق اداری کلمه را در نظر گرفت، در نتیجه باید به دنبال نقطه ثقل دیگری گشت.

۴. یکی از ابهاماتی که از دهه گذشته پیش روی قضات محترم دیوان در خصوص خسارت همچنان مفتوح مانده و قانونگذار نیز در اصلاحیه اخیر نتوانست آن را بزدايد، ناظر بر وضعیتی است که اگر در پرونده‌ای، «نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر»، یارای پاسخگویی به تظلم‌خواهی تظلم‌خواه را نداشته باشد و نتواند بانگ «عدالت» را بر تارک پرونده طنین‌انداز کند، مشخص نیست چگونه و با تکیه بر چه اصولی به این گونه پرونده‌ها رسیدگی خواهد شد. با این حال، تنها روزنه امید کنونی را باید در پشت اوصاف «شجاعت» و «عدالت» خواهی یک قاضی جست‌وجو کرد که در لحظه سکوت سند نوشته، می‌تواند بر فراز متن حرکت کند و انوار عدالت را بر جسم و روح پرونده ساری و جاری سازد و این چنین

نظریه‌پردازی کند. به این اعتبار، ویژگی «مستقل» بودن قاضی در هر منصب قضایی، می‌تواند در لحظه بن‌بست عدالت، راهگشا باشد.

۵. در خصوص این واقعیت که مسئولیت مدنی حکومت بر خلاف مسئولیت مدنی اشخاص حقوق خصوصی بر نظریه‌های متنوع استوار است، نمی‌توان بی‌توجه بود و این موضوع ناشی از تفاوت و تنوع اعمال حکومت و مقتضی دو ساحت کلی است: فضای مسئولیت اشخاص خصوصی در قلمرو انحصاری «مدنی» موضوعیت پیدا می‌کند، اما فضای مقتضی مسئولیت حکومت در میانه دو فضای «مدنی» و «سیاسی» در رفت‌وبرگشت است.

۶. دلایل مختلف منشأشناختی، تاریخی، فلسفی در خصوص مرزهای مسئولیت مدنی حکومت و اشخاص خصوصی وجود دارد. در این صورت نقاط آغازین مسئولیت مدنی حکومت و مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی الزاماً یکسان نیست.

۷. در مقام شناخت مسئولیت مدنی حکومت، «عمل حاکمیت» و «عمل اقتداری» محوری‌ترین مؤلفه در ترسیم راه این‌گونه مسئولیت به‌شمار می‌آیند.

۸. به نظر می‌رسد مقدمه واجب عنصرشناسی مسئولیت مدنی در ارتباط با حکومت، شناسایی نهاد مسئولیت مدنی حکومت به‌عنوان یک نهاد حقوقی مستقل است، در غیر این صورت امکان شناسایی مسئولیت مدنی حکومت به‌مثابه یک نهاد حقوقی مستقل از طریق عنصرشناسی امکان‌پذیر نیست. به بیان ساده‌تر، دروازه اصلی ورود به مسئولیت مدنی حکومت، نه دروازه عنصر شناختی آن، بلکه دروازه نهادشناسی آن است؛ یعنی اینکه نخست در لایه فلسفی، تکلیف موضوع را به قراری که در بالا توضیح دادیم، بپذیریم و پس از شناسایی چنین نهادی، به سراغ عنصرشناسی آن برویم.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آقای طوق، مسلم؛ لطفی، حسن (۱۴۰۰). *حقوق اداری (۱)*. تهران: دادگستر.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۹). *حقوق اداری ایران*. تهران: توس.
۳. استوار سنگری، کورش (۱۴۰۲). *حقوق دادرسی اداری*. تهران: داتیک.
۴. امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش (۱۳۸۸). *حقوق اداری*. ج ۱، تهران: میزان.
۵. انصاری، ولی‌الله (۱۳۸۹). *کلیات حقوق داری*. تهران: میزان.
۶. باریکلو، علیرضا (۱۴۰۲). *مسئولیت مدنی*. تهران: میزان.
۷. رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۳۸۵). *حقوق اداری (۱)*. تهران: میزان.

۸. رستمی، ولی (۱۴۰۰). گفتارهایی در حقوق اداری. تهران: خرسندی.
۹. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی دولت، مبانی و اصول. ج ۲، تهران: میزان.
۱۰. فرهنگ‌پور، شاپور (۱۳۹۸). مسئولیت مدنی. تهران: قانون‌یار.
۱۱. سنجابی، کریم (۱۳۹۶). حقوق اداری ایران. تصحیح و تحشیه علی‌اکبر گرجی از ندریانی، تهران: خرسندی.
۱۲. شمعی، محمد؛ احمدی، سیدمحمد صادق (۱۴۰۰). حقوق اداری ۲ و ۱. تهران: گنج دانش.
۱۳. صدرالحفاظی، سیدنصرالله (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری. ج اول، تهران: شهريار.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی.
۱۵. طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۷۸). حقوق اداری. تهران: سمت.
۱۶. قاسم‌زاده سیدمرتضی (۱۳۸۷). الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد. چ سوم. تهران: میزان.
۱۷. لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. چ شانزدهم، تهران: گنج دانش.
۱۸. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۱). حقوق اداری (۱ و ۲). تهران: میزان.
۱۹. میرشکاری، عباس (۱۳۹۵). رساله عملی در مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. واعظی، سیدمجتبی (۱۴۰۱). حقوق اداری (۱). تهران: میزان.
۲۱. هاشمی، احمدعلی (۱۳۸۹). دامنه مسئولیت مدنی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

ب) مقالات

۲۲. آقایی طوق، مسلم (۱۳۹۸). تحلیلی تاریخی بر دوگانگی فرایند رسیدگی به دعاوی مسئولیت دولت در ایران. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۱(۶۲)، ۲۴۳ - ۲۶۵.
۲۳. آیینه‌نگینی، حسین؛ ابریشمی راد، محمدمامین (۱۴۰۱). «نقش شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی ناشی از تخلف دولت. اندیشه‌های حقوق عمومی ۱۲(۱) (پیاپی ۲۲)، ۲۳-۳۸.
۲۴. استوار سنگری، کورش (۱۴۰۰). حوزه صلاحیت دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی در تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری. دوفصلنامه جستارهای حقوق اداری، ۱(۱ و ۲)، ۵ - ۳۴.
۲۵. امامی، محمد؛ واعظی، سیدمجتبی؛ رستمی، مریم (۱۴۰۰). تأملی بر استثنائات مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران. پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۳(۶)، ۱۱ - ۳۴.
۲۶. بابایی، ایرج (۱۳۹۹). مفهوم مسئولیت مدنی. دانشنامه‌های حقوقی، ۳(۶)، ۱۱-۲۹.
۲۷. حیدری، وحید؛ غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۴۰۰). تقابل قاعده لا ضرر و قاعده احسان در مسئولیت مدنی دولت. اندیشه‌های حقوق عمومی، ۱۰(۲) (پیاپی ۱۹)، ۳۵-۴۴.
۲۸. رستمی، امین؛ جعفری، افشین؛ صدیقیان، امیرمحمد (۱۴۰۱). «آثار مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران. فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ۴(۴)، ۵۳۳-۵۵۰.
۲۹. کاشانی، جواد (۱۳۹۵). مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مسئولیت به طرفیت دولت. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۷۳(و ۷۴)، ۱۲۵ - ۱۶۲.

۳۰. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۸). بررسی و نقد قانون مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه کنونی ایران. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۹(۱۲) (پیاپی ۷۶)، ۱۴۳-۱۶۵.
۳۱. مولائی، آیت؛ لطفی، حسن (۱۳۹۷). تحلیل انتقادی نحوه اثبات ارکان مسئولیت مدنی اداره در چارچوب ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری. مطالعات حقوقی، ۱۰(۴)، ۱۸۹-۲۱۸.
۳۲. مولائی، آیت (۱۳۹۹). موانع و چالش‌های اعمال مسئولیت مدنی دولت در ایران. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۴)، ۱۴۴۰-۱۴۲۳.
۳۳. واعظی، سیدمجتبی (۱۳۹۴). معیار عمل حاکمیت در حقوق اداری ایران. مجله مطالعات حقوقی شیراز، ۷(۲)، ۱۹۹-۲۲۰.
۳۴. ولایی، علی؛ یآوری، اسدالله؛ گرجی ازندربانی، علی‌اکبر (۱۴۰۲). در سودای مسئولیت‌پذیری قانونگذار: درنگی بر مسئولیت مدنی ناشی از اعمال تقنینی. مجله حقوق تطبیقی، ۱۳(۱)، ۸۸۷-۹۱۲.
۳۵. واعظی، سیدمجتبی (۱۴۰۲). جایگاه عنصر زیان در مسئولیت مدنی دولت. فصلنامه مطالعات حقوقی، ۱۵(۲)، ۱۴۱-۱۷۱.

۲. عربی

۱. موسوی بهبهانی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). مصباح‌الهدایه فی اثبات الولاية. اشراف رضا استادی، ج ۱، اهواز: مدرسه دارالعلم.

۳. انگلیسی

1. Yang, X. (2012). *State Immunity in International Law*. Cambridge: Cambridge University Press.

۴. فرانسوی

1. Braibant, Guy et Bernard Stirn, (2005). *Le Droit Administratif Français*. Paris: Presses de Sciences Politiques/ Dalloz, 7e edition.

References in Persian, Arabic & France:**A) Books**

2. Abolhamad, A. (1999). *Administrative Law of Iran*, Tehran: Tos Publications ([In Persian](#)).
3. Aghaei Touq, M., & Lotfi, H. (2022). *Administrative Laws (1)*. Tehran: Dadgostar Publication ([In Persian](#)).
4. Ansari, W. (2010). *Generalities on administrative law*. Tehran: Mizan Legal Foundation ([In Persian](#)).
5. Astvar Sangri, K. (2023). *Administrative Procedure Law*. Tehran: Datik Publishing ([In Persian](#)).
6. Bariklo, A. (2023). *Civil Liability*. Tehran: Mizan Legal Foundation ([In Persian](#)).
7. Braibant, Guy et Bernard Stirn, (2005). *Le Droit Administratif Français*. Paris: Presses de Sciences Politiques/ Dalloz, 7e edition ([In France](#)).
8. Creutz, K. (2020). *State Responsibility in the International Legal Order: A Critical Appraisal*, Cambridge: Cambridge University Press ([In Persian](#)).
9. Emami, M., & Astvar Sangri, K. (2008). *Administrative Law*, Vol. 1, Tehran: Mizan Legal Foundation ([In Persian](#)).
10. Farhang-pour, S. (2018). *civil responsibility*, Tehran: Qanun-yar ([In Persian](#)).
11. Hashemi, A. A. (2009). *Scope of Civil Responsibility*. Tehran: Imam Sadiq University ([In Persian](#)).
12. Katouzian, N. (2014). *Civil Liability*. Tehran: Sohami Publishing Company ([In Persian](#)).
13. Langroudi, M. J. (2006). *Legal Terminology*. 16th edition, Tehran: Ganj Danesh ([In Persian](#)).
14. Mirshkari, Abbas, (2015). *Practical Treatise on Civil Responsibility*. Tehran: Sahamii-Enteshar Company ([In Persian](#)).
15. Mousavi Behbehani, S.A. (1997). *Misbah al-Hidayat fi Ithbat al-Wilaya*, Ashraf Reza Estadi, Volume 1, Ahvaz: Dar al-Ilm School ([In Arabic](#)).
16. Musazadeh, R. (2011). *Administrative Law (1 and 2)*. Tehran: Mezan Publishing ([In Persian](#)).
17. Qasim Zadeh, S. M. (2007). *obligations and civil liability without contract*. Third edition. Tehran: Mizan Legal Foundation ([In Persian](#)).
18. Rezai-zadeh, M. J. (2006). *Administrative Law (1)*. Tehran: Mizan Publishing ([In Persian](#)).
19. Rostami, V. (2022). *Speeches in Administrative Law*. Tehran: Khorsandi Publications ([In Persian](#)).
20. Sadr al-Hafazi, S. N. (1993). *Judicial supervision of the government's actions in the Court of Justice-Administrative Court*. first edition, Tehran: Shahryar publishing ([In Persian](#)).
21. Sanjabi, K. (2016). *Administrative Law of Iran*. corrected and updated by Ali Akbar Gurji Azandriani, Tehran: Khorsandi Publications ([In Persian](#)).
22. Shami, M., & Ahmadi, S. M. S. (2022). *Administrative Laws 1 and 2*. Tehran: Ganj Danesh Library ([In Persian](#)).
23. Tabatabai Motmani, M. (1999). *Administrative Law*. Tehran: Samt. ([In Persian](#)).
24. Vaezi, S. M. (2023). *Administrative Law (1)*. Tehran: Mizan Legal Foundation ([In Persian](#)).

25. Zargosh, M. (2009). *civil responsibility of the government, basics and principles*. Vol.2, Tehran: Mizan Publishing ([In Persian](#)).

B) Articles

26. Aghaei Touq, M. (2018). Historical analysis on the duality of the process of dealing with government liability claims in Iran. *Public Law Research Quarterly*, 21 (62), 265-243 ([In Persian](#)).
27. Aineh Nagini, H., & Abrishmi Rad, M. A. (2023). The Role of Administrative Court Branches in Handling Civil Liability Claims Due to Government Violation. *Public Law Thoughts*, 12(1) , (Series 22), 23-38 ([In Persian](#)).
28. Astvar Sangri, K. (2022). Jurisdiction of the Court of Administrative Justice and General Courts in Note 1, Article 10 of the Law of the Court of Administrative Justice. *two-quarterly Journal of Administrative Law*, 1(1 and 2), 5-34 ([In Persian](#)).
29. Babaei, I. (2019). The Concept of Civil Responsibility. *Legal Encyclopedias*, 3(6), 11-29 ([In Persian](#)).
30. Emami, M., Vaezi, S. M., & Rostami, M. (2022). Reflection on exceptions to the civil responsibility of the government in Iran's legal system. *Modern researches of administrative law*, 3(6), 11-34 ([In Persian](#)).
31. Hayati, A. A. (2018). Examination and Criticism of the Civil Liability Law in Iran's Current Subject Laws. *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 19(12) (series 76), 143-165 ([In Persian](#)).
32. Heydari, V., & Ghamami, S. M. M. (2022). Contrast between the rule of non-harm and the rule of benevolence in the civil responsibility of the government. *Thoughts of Public Law*, 10th year, No. 2 (19 series), pp. 35-44 ([In Persian](#)).
33. Kashani, J. (2015). Authoritative Authority to deal with Liability Lawsuits on the Part of the Government. *Judicial Law Perspectives*, (73 and 74), 162-125 ([In Persian](#)).
34. Mulaee, A., & Lotfi, H. (2017). Critical Analysis of How to Prove the Civil Responsibility of the Administration within the Framework of Article 10 of the Administrative Court Law. *Legal Studies*, 10(4), 189-218 ([In Persian](#)).
35. Mulaee, A. (2019). Obstacles and Challenges of Exercising the Government's Civil Responsibility in Iran. *Public Law Studies Quarterly*, 50(4), 1423-1440 ([In Persian](#)).
36. Rostami, A., Jafari, A., & Seddigian, A. M. (2023). Effects of Civil Responsibility of the Government in Iran's Legal System. *Economic Jurisprudence Studies Quarterly*, 4th period, Consecutive Issue, 533-550 ([In Persian](#)).
37. Vaezi, S. M. (2014). The Criterion of Sovereignty in Iran's Administrative Law. *Shiraz Legal Studies Journal*, 7(2), 199-220 ([In Persian](#)).
38. Vaezi, S. M. (2024). The Position of the "Damage" Element in the Civil Liability of the Government. *Shiraz Legal Studies Journal*, 15(2), 141-171 ([In Persian](#)).
39. Velaei, A., Yavari, A., & Gorji Azandariani, A.A. (2022). Looking for the Responsibility of Legislator: Reflection on the Civil Liability of Legislative Acts. *Comparative Law Review*, 13(26), 887-912 ([In Persian](#)).